



## Out-of-City Coffeehouses; their Essence and Challenges against City Ordinances (Case Study: Isfahan in the 1940s)

Abdolmahdi Rajaei<sup>1</sup>

### Abstract

Coffeehouses or cafes have been the main rendezvouses or gathering places over the history. Some studies have dealt with out-of-city cafes, yet the information on them is little. Using the survived documents, this study tried to identify and introduce the main rendezvouses and recreation places of Isfahan in the 1940s. Documentary method was used to investigate a set of documents. After rewriting and analyze them, the stories about the cafes in the studied time and places are restated. The cafes that have been out of Isfahan's residential area, have been the gathering and recreation places for the residents of the city. Such issues were common in the places as criminal activities, drug use, and alcohol consumption. People's object to the criminal activities of the places and their request of the Directorate of the city to stop their activities, made the organization to close them. The owners of the places, however, started witting letters and setting complaints, and succeeded to restart their activities after a year.

**Keywords:** Isfahan, Coffeehouse, Cafe, Moral Corruption, City Ordinances

1. PhD of Local History, Isfahan University, Isfahan, Iran.



## کافه‌های دور شهر؛ چیستی و چالش‌ها با مدیریت شهری مطالعه موردی: اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش

عبدالمهدی رجائی<sup>۱</sup>

### چکیده

قهوه‌خانه‌ها یا کافه‌ها از مهم‌ترین پاتوق‌ها (مراکز تجمع افراد) در گذشته بودند. علیرغم مطالعات زیاد اما اطلاعات درباره کافه‌های دور شهر بسیار اندک است. در پژوهش حاضر، این مراکز مهم تجمع و تفریح مردم در اصفهان، در دهه ۱۳۲۰ش، مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته و تلاش خواهد شد با مراجعه به اسناد برجای مانده، فعالیت این کافه‌ها رصد شود. روش پژوهش، مطالعه بر یک بسته سند است که پس از بازنویسی و تحلیل سندها، روایت این کافه‌ها در حوزه زمانی و مکانی مورد مطالعه، بازگو خواهد شد. این کافه‌ها که خارج از محدوده شهری اصفهان قرار داشتند، محل تجمع و تفریح جمعی از مردم شهر بود که گاهی با اعمال منافعی عفت، استعمال مواد مخدر و نیز مصرف مشروبات الکلی همراه بود. به دنبال مخالفت برخی از مردم شهر با فعالیت این کافه‌ها و درخواست از استانداری برای توقف فعالیت آن‌ها، ژاندارمری اصفهان پس از دستور استانداری، اقدام به تعطیلی آن‌ها می‌کند، اما صاحبان کافه‌ها به نامه پراکنی و ارسال شکوائیه مشغول و سرانجام یک سال بعد، موفق شدند مجدد کافه‌هایشان را فعال کنند.

واژگان کلیدی: اصفهان، قهوه‌خانه، کافه، فساد اخلاقی، مدیریت شهری

۱. دکترای تاریخ محلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

## مقدمه

دربارهٔ سابقهٔ تأسیس قهوه‌خانه در ایران، بلوکباشی، پژوهشگر فرهنگ عامه، چنین آورده است که «نخستین قهوه‌خانه‌ها در ایران در دوره صفویان و به احتمال زیاد در زمان سلطنت تهماسب اول در شهر قزوین پدید آمد و در زمان شاه عباس اول در شهر اصفهان توسعه یافت. قهوه‌خانه در آغاز، همان‌گونه که از نامش پیداست، جای قهوه‌نوشی بود. با آمدن چای به ایران و کشت این گیاه در بعضی از مناطق شمالی، کم‌کم چای، جای قهوه را در قهوه‌خانه‌ها گرفت.» (بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۸) در پاسخ به این سؤال که چرا افراد به قهوه‌خانه می‌رفتند که گسترش آن را به دنبال داشت، بلوکباشی معتقد است: «قهوه‌خانه‌نشینی نخستین پدیده اجتماعی بود که در جامعه شهری ایران شکل گرفت و مردان را از محیط خانه و کارگاه به فضای بیرون از خانه و محل عمومی جذب کرد. در آغاز افرادی از گروه‌های ادیب، شاعر و نویسندگان برای تعاطی افکار و عرضه دستاوردهای ذوقی خود و تبادل اطلاعات سیاسی، اجتماعی و پاره‌ای سرگرمی‌های دیگر در قهوه‌خانه جمع می‌شدند.» (بلوکباشی، ۱۳۹۳: ۱۱)

## پیشینه پژوهش

قهوه‌خانه‌ها، جایگاه و کارکردشان در سال‌های اخیر مورد توجه محققان فرهنگ عامه، مورخان تاریخ اجتماعی، نقاشان، سینماگران و دیگر پژوهشگران قرار گرفته است. به همین دلیل، کتاب‌های متعددی در این باره انتشار یافته است. اگر بخواهیم آخرین کتاب‌هایی را که در این رابطه منتشر شده است نام ببریم باید به دو اثر علی بلوکباشی اشاره کنیم: *قهوه‌خانه و قهوه‌خانه‌نشینی در ایران و قهوه‌خانه‌های ایران*. این دو کتاب به کلیات موضوع پرداخته‌اند. همچنین کتاب *قهوه‌خانه در آئینه اسناد* از مریم صدیقی، نکات بدیعی راجع به قهوه‌خانه‌ها از دریچه اسناد آورده است. از دیدگاه مردم‌شناسی نیز کتاب *روزی روزگاری قهوه‌خانه؛ فرهنگ دیروز، داشته امروز* اثر مشترک فرزین معکفی و عباس علائی واجد اهمیت است. کتاب *قهوه و قهوه‌خانه در ایران و شصت گفتار دیگر* از سید علی آل داود نیز تلاش کرده است آخرین یافته‌ها در این باره را انعکاس دهد.<sup>۱</sup>

۱. نگارنده نیز در این رابطه مقاله‌ای دارد. رک: (رجائی، ۱۴۰۰: ۳۳۳-۳۲۶).

## روش پژوهش

این پژوهش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مجموعه ای از اسناد دهه بیست می باشد. علاوه بر تالیفات در حوزه تاریخ اجتماعی و محلی به ویژه اصفهان، بازخوانی و تفصیل و تحلیل اسناد مربوطه به جریان اجتماعی فرهنگی اوایل دوره پهلوی دوم در پیرامون شهر اصفهان می پردازد.

## نام و معماری قهوه خانه

قهوه خانه یا کافه، چه نامی مناسب این مراکز کسب و کار است؟ چنانکه از اسناد برمی آید، لااقل در دهه بیست و سی شمسی، به دلیل تداخل و درهم تنیدگی کارکردها، هر دو نام برای یک محل به کار می رفته است. به نظر می آید «کافه» نام مدرن تر قهوه خانه باشد، با این تغییر که غذا و مشروبات نیز عرضه می کند. قهوه خانه یا کافه ها از لحاظ فضای کالبدی و معماری عمارت چه شکلی بودند؟ امروزه تصور ما از قهوه خانه، مغازه های کوچکی است که دارای معدودی میز بوده و معمولاً در گوشه ای دنج از بازار قرار دارد، اما قهوه خانه ها یا کافه رستوران هایی که مورد پژوهش حاضر هستند، بیشتر به تعریف جعفر شهری نزدیک هستند؛ مغازه هایی بزرگ که بعضاً دارای قسمت های مسقف و غیر مسقف بوده و به باغ ویلاهای امروزی شباهت زیادی دارند، بعضی محصور و تعدادی نیز فاقد حصار بودند. جعفر شهری قهوه خانه ها یا کافه رستوران ها را این گونه توصیف می کند: «کافه رستوران هایی در فضاهایی از سرپوشیده و آزاد وسیع تا دویست سیصد مشتری، مرتب به میزهای رویه کشیده و صندلی و نیم سرویس های آماده به روی میزها از لیوان و شیشه آب و نمکدان و فلفل دان و صورت غذاها و مشروبات در لوحه ای مانند کتاب نیم تا به طور ایستاده بر روی میزها و پیش خدمت های روپوش دار و زینتی از لوستر و دیوارکوب و تابلو و تصویر و ساعت و تابستان ها در حیاط ها و باغچه هایشان با حوض همیشه پر آب و گلدان های مختلف و درخت های آب زده گرد گرفته و صحن و پیاده روهای آب پاشیده». (شهری، ۱۳۶۹/۴: ۳۸۶)

## روند مکان گزینی قهوه خانه ها

قهوه خانه ها ابتدا در بازارها و در محله ها و در کنار مجموعه ای از واحدهای صنفی مهم

مانند نانوائی، قصابی، بقالی، سبزی فروشی و غیره پدید آمد. پس از نهادینه شدن در جامعه، در هر خیابان و محله شهر و در مراکز تجمع پیشه‌ها، کارگاه‌های صنعتی، کارخانه‌ها، مسافرخانه‌ها و بعدها در اطراف مراکز حمل و نقل مسافر و در مدخل شهرها و پیرامون دروازه‌ها و منزلگاه‌های میان شهری قهوه‌خانه‌هایی ساخته شد. (بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۸) بنابراین نظر، طبقه‌بندی قهوه‌خانه‌ها بر اساس محل قرارگیری آن‌هاست. یکی از پژوهشگران حوزه قهوه‌خانه، در تقسیم‌بندی قهوه‌خانه‌ها، آن‌ها را به سه نوع: شهری، روستایی و بین‌راهی تقسیم‌بندی کرده است. (صدیقی، ۱۳۹۴: ۷۰-۷۴) نظر به مشخصاتی که از این سه نوع قهوه‌خانه ارائه شده، بی‌جا نیست اگر بیان شود قهوه‌خانه‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، در هیچ‌کدام از این طبقات سه‌گانه نمی‌گنجد. شاید در نگاه اول، قهوه‌خانه‌های این پژوهش از نوع «روستایی» محسوب شوند، چراکه بیرون محدوده شهر قرار دارند، اما چنانکه می‌دانیم قهوه‌خانه‌های روستایی این مختصات را دارند: «در روستاهای نزدیک شهر، محل استقرار این قهوه‌خانه‌ها در بخش‌هایی است که به عنوان ورودی‌های شهر محسوب می‌شوند و عموماً به مراکز تجاری شهر نزدیک هستند. روستاییان در این مکان ارتباط اقتصادی و اجتماعی خود را مابین شهر و روستا برقرار می‌کنند. در جوار این قهوه‌خانه‌ها اغلب پایانه‌های مسافری روستایی نیز مشاهده می‌شود و روستاییان با اجتماع در این‌گونه مراکز، به راحتی با شهر ارتباط پیدا می‌کنند. معمولاً صاحب قهوه‌خانه نیز خود اهل همان منطقه روستایی است. در ضمن در بیشتر قهوه‌خانه‌های روستایی صبحانه، ناهار و شام آماده بوده و حتی خدمات راحتی و آسایش مسافران را نیز تأمین می‌کنند». (همان: ۷۳) بخش‌هایی از این تعاریف با قهوه‌خانه‌های مورد پژوهش همخوانی دارد و بخش‌هایی ندارد. از نظر موقعیت جغرافیایی، این قهوه‌خانه‌ها مشابه قهوه‌خانه‌های روستایی است، اما مراجعین به این قهوه‌خانه‌ها بیشتر از طبقات مختلف و بالای شهر هستند که نه برای ورود و خروج به شهر، بلکه برای فرار از تنگناها و نظارت‌های اجتماعی به قهوه‌خانه‌های اطراف شهر پناه آورده‌اند. بنابراین بی‌جا نیست اگر ما قهوه‌خانه‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر را «قهوه‌خانه‌های دور شهر» بنامیم. درواقع، این‌ها قهوه‌خانه‌های شهری هستند که بنا به دلایلی به اطراف شهر رانده شده‌اند. در آن‌ها چای و نهار سرو می‌شد و در کنار آن تریاک نیز به مراجعین تعارف می‌گردید. تا اینجا چندان از عرف روزگار دور نشده بودند. آنچه این کافه‌ها را به مراکز فساد تبدیل کرده بود، وجود و عرضه مشروبات الکلی همچنین حضور زنان فاحشه در آنجا بود. به دلیل دوری از محلات و خانه‌ها،

آنجا به محلی برای نزاع و چاقوکشی نیز تبدیل می‌گردد.

## ورود تریاک به قهوه‌خانه‌ها

در پژوهش حاضر از دو معضل استعمال تریاک و نیز مصرف مشروبات الکلی در قهوه‌خانه‌ها سخن رفته است. نکته جالب آن‌که استعمال ماده نخست «سستی و رخوت» را به محیط القا می‌کرد و دومی «جدال و شرارت» را و البته هر دو نیز منجر به بزه‌کاری فردی و جمعی می‌شدند. بنابراین، هر دو ماده با ممانعت دولتی مواجه بودند. درباره سابقه ماده نخست در قهوه‌خانه‌ها گفته شده است: «استعمال تریاک در قهوه‌خانه‌های عصر صفوی از اواخر سلطنت شاه سلیمان رواج یافت، استعمال تریاک با قوت و شدت بیشتر در قهوه‌خانه‌های عصر قاجار و پهلوی رواج یافت و بسیاری از قهوه‌خانه‌ها تبدیل به محلی برای اجتماع افراد معتاد به تریاک شدند». (همان: ۴۶) مؤلف قهوه‌خانه در آئینه اسناد به یک سند مهم در رابطه با قهوه‌های کشور در ۱۲۹۸ ش دست یافته است. بر اساس این سند، در این سال یک سرشماری از قهوه‌خانه‌های کشور به عمل آمده و تعداد قهوه‌خانه‌هایی که تریاک نیز عرضه می‌کردند با تعداد وافورها و نیز مقدار مصرف سوخته تریاک آمده است. بر اساس این سند در ۱۲۹۸ ش شهر اصفهان تعداد ۵۰ قهوه‌خانه از نوع عرضه‌کننده تریاک داشت که ۳۰۰ حقه وافور مصرفی آن‌ها بود. گفتنی است در همین زمان تبریز دارای ۱۶ قهوه‌خانه مشابه و در رشت ۱۵۸ باب از این نوع قهوه‌خانه‌ها مشغول فعالیت بودند. (همان: ۱۲۶)

ممانعت‌های دولتی برای منع مصرف تریاک در قهوه‌خانه‌ها از ۲۳ اسفند ۱۲۸۹ ش و تصویب قانون «تحدید تریاک» آغاز شد. در این قانون، مصرف تریاک تنها برای مصارف طبی مجاز شناخته می‌شد، اما گستره وسیع مصرف این ماده در کشور به حدی بود که در سراسر دوره پهلوی اول و تا دو دهه اول حکمرانی پهلوی دوم، دولت ناچار بود با صدور بخشنامه‌هایی مصرف تریاک و مشتقات آن را در سطح جامعه محدود و محدودتر نماید. در همین راستا استعمال تریاک در قهوه‌خانه‌ها، به عنوان بارزترین مکان عرضه و مصرف آن، همیشه مدنظر دولت‌ها قرار داشت. نزدیک‌ترین ممانعت دولتی به حوزه زمانی پژوهش حاضر مربوط به ۱۳۲۰ ش است که در ۲۲ آذر آن سال، هیأت وزیران قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن «صاحبان قهوه‌خانه‌ها و سایر اماکن عمومی و یا محل‌هایی که در حکم اماکن عمومی است، باید از استعمال تریاک و سایر مشتقات آن در محل‌های نامبرده جلوگیری و از

نگاهداری وافور و سایر آلات استعمال افیون و مشتقات آن خودداری نمایند». (همان: ۱۳۳) ناکفته آشکار است که این گونه تلاش ها فقط تا حدودی می توانست کارساز باشد.

### کافه های دور شهر اصفهان

در مجموعه اسنادی که از طریق سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما) به شماره ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷ به دست آمد، داده های چندی راجع به این نوع کافه های بیرون شهر در دهه بیست شمسی در اطراف شهر اصفهان به دست آمد که در این پژوهش با بازنویسی و تحلیل آن ها تلاش می شود نوری بر این کافه های دور از دسترس و شاید پر ابهام اطراف شهر افکنده و دریابیم در آنجا چه خبر بوده است. به جز تهیه غذا و چای برای مسافری و مراجعین، چه امور «فوق برنامه» دیگری در این کافه ها صورت می گرفت. آنجا محل مراجعه کدام «تیپ» اجتماعی بود و مقامات امنیتی (ژاندارمری) چه برخوردی با آن ها داشته است. به طور کلی، این کافه ها در میان یک مثلث با سه ضلع (استانداری، ژاندارمری و مردم عادی) مورد بررسی قرار گرفته اند.

### آغاز فرایند برخورد با کافه ها

می دانیم در بررسی تاریخ، هر پدیده ای به صورت خود به خودی به روشنی تاریخ نمی آید، بلکه باید حادثه ای یا اتفاقی باعث شده باشد که آن پدیده در اوراق تاریخ برجستگی یافته و ماندگار شود. در غیر این صورت، پدیده هایی که در روند عادی زندگی قرار دارند، فرصت آن را نمی یابند که خود را در تاریخ به ثبت رسانند. کافه های اطراف شهر اصفهان در ۱۳۲۹ ش مورد حساسیت بعضی مردم شهر قرار گرفته، شکایتی به مقامات شهر نمودند و ژاندارمری به عنوان نیروی انتظامی خارج شهر، وارد ماجرا شد و هفت باب از آن ها را مورد کاوش قرار داده و تعطیل نمود. کافه چای ها نیز ساکت ننشسته و برای بازگشایی محل کسب و کارشان تلاش هایی را نزد مقامات استانی و کشوری آغاز کردند. این ماجرا منجر به تولید اسنادی شد که حضور و کارکرد این کافه ها را در آن سال ها به ما یادآور شده و داده های ذی قیمتی درباره این نهادهای اجتماعی در اختیار ما می گذارند.

در مرداد ۱۳۲۹ ش، حدود ۱۰ نفر از مردم اصفهان طی شکوائیه ای به استاندار، خواستار آن

۱. شخصی به نام حشمتی از ۴ مرداد ۱۳۲۹ ش به استانداری اصفهان رسیده است. (اصفهان، ۱۳۲۹: ش ۶۷۴) سرهنگ تأییدی هم مدت کمی است که به ریاست هنگ ژاندارمری اصفهان منصوب شده است.

شدند که ۸ باب از کافه‌های اطراف شهر به دلایل اخلاقی بسته شوند. آن‌ها در ابتدا سابقه مبارزه با این کافه‌ها را به استاندار وقت یادآور شدند. محل تقریبی این کافه‌ها را که حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ متری محدوده شهر قرارگرفته بودند را بازگفته و سرانجام نام ۸ کافه‌ها را با آدرس نشان داده و خواستار بسته شدن آن‌ها شدند. آنان به استاندار اصفهان نوشتند: «در هنگامی که جناب تیمسار سرتیپ وقار به سمت ریاست شهربانی اصفهان منصوب بودند، نظر به این‌که به اوضاع و احوال این شهر پی برده بودند، مراکز فساد و فحشا که در هر گوشه و کنار شهر به نام کافه و قهوه‌خانه دایر شده بود، با عزمی راسخ به بستن آن‌ها همت نموده و با این عمل محبوبیتی خاص در بین طبقات عفیف و پاکدامن این شهر پیدا و نام نیکی از خود به یادگار گذاردند. پس از رفتن ایشان، روسای بعدی هم تا حدی این نیت پاک را پیروی نمودند». امضا کنندگان با تحریک استاندار فعلی به ادامه مبارزه، اطلاعاتی در زمینه اقدامات خلاف صاحبان کافه‌ها ارائه دادند: «این شیادان خدانشناس یا دزدان ناموس که دستشان از شهر کوتاه شد، در خارج شهر یعنی تا حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ متر فاصله با خیابان دور شهر<sup>۱</sup> به باز کردن دکه‌های خود مشغول تا از تعرض شهربانی مصون و ضمناً به عمل پلید خود ادامه دهند. تصدیق خواهند فرمود که ترویج مراکز فساد و تشویق فحشا (البته مخالفت نشدن خود تشویق است) علاوه بر این‌که خسارت مادی جبران‌ناپذیری بر پیکر جوانان وارد می‌سازد، باعث عقب‌افتادگی ملت از شاهراه تمدن می‌باشد و همین موضوع است که به انحطاط ملی کمک کرده و یکباره ملت را به فنا سوق خواهد داد».

در ادامه نامه، اسامی و نشانی کافه‌ها آورده شده که تمامی این کافه‌ها در غرب شهر قرار دارند: «۱. اول دالان بهشت<sup>۲</sup> - کافه غفرانی. ۲. آبشار<sup>۳</sup> - کافه سید مصطفی. ۳. گندمی<sup>۴</sup> - کافه میرزا

۱. در اسفند ۱۳۱۳ش بلدی و مالیه شهر اصفهان تصمیم گرفتند به منظور جمع‌آوری درست عوارض بلدی و مالی و کنترل قاچاق کالا، خیابانی به دور شهر کشیده شود. این خیابان مدتی بعد احداث و مانند کمربندی در اطراف شهر قرار گرفت و به‌گونه‌ای محدوده شهر را مشخص کرد. خیابان مذکور امروز شامل خیابان‌های سعادت‌آباد، سجاد، بزرگمهر، سروش، مدرس، فروغی، خرم، کاشانی، حکیم نظامی و دانشگاه است. (اخگر، ۱۳۱۳: ش ۱۰۲۴) درون این مرز را شهرداری و شهربانی خدمت‌رسانی می‌کردند و بیرون آن را بخشداری و ژاندارمری.

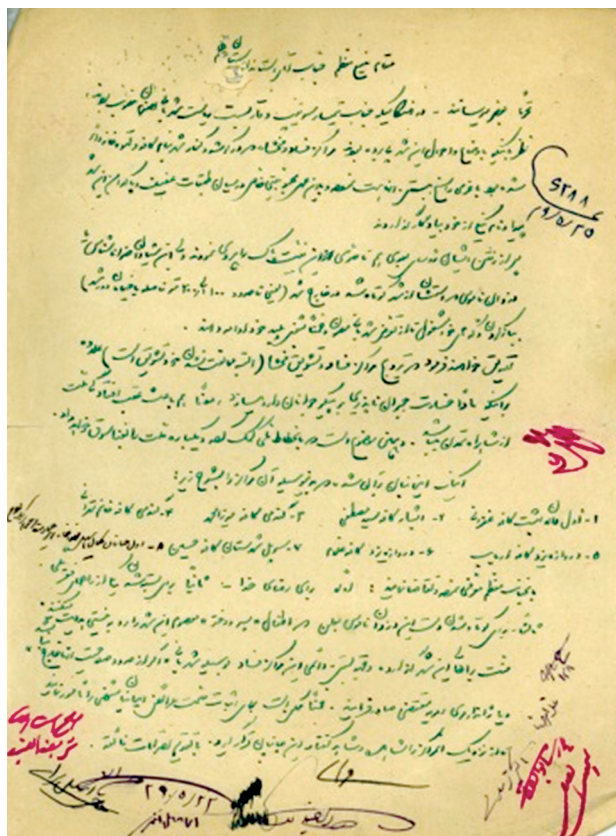
۲. این آدرسی است که در ۱۳۴۴ش دکتر هنرفر از «دالان بهشت» و موقعیت آن ارائه داده است: «ساحل جنوبی زاینده‌رود، بین پل خواجو و پل شهرستان جاده زیبایی که در طرفین آن باغ‌ها و بیشه‌های ساحل رودخانه قرارگرفته و دالان بهشت نام دارد، هر اصفهانی اعم از پیر و جوان، شهری یا دهاتی، با نام دالان بهشت آشنایی دارد. رستوران پلاژ در انتهای دالان بهشت، مشرف به رودخانه قرار دارد و در آنجا می‌شود نهار و شام صرف کرد و به هنگام تابستان موزیک و رقص و آواز ایرانی هم دارد. دالان بهشت روزهای جمعه پرجمعیت‌تر از روزهای دیگر هفته است». (هنرفر، ۱۳۴۴: ۲۰۶)

۳. خیابان آبشار هنوز هم در ساحل جنوبی زاینده‌رود به همین نام خوانده می‌شود.

۴. محلی که امروز در شرقی‌ترین نقطه اصفهان و بیمارستان چمران قرار دارد به دلیل کاشت گندم و یا ورود گندم از



محمد. ۴. گندمی- کافه خانم تهرانی. ۵. دروازه یزد<sup>۱</sup>- کافه ارباب. ۶. دروازه یزد- کافه غلام. ۷. سر پل شهرستان- کافه حسین. ۸. اول خیابان کمال اسماعیل- قهوه خانه زیر عمارت مرحوم غلام<sup>۲</sup>. (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷) (تصویر ۱)



تصویر ۱: نامه جمعی از مردم شهر به استاندار در شکایت از هشت کافه متخلف (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷)

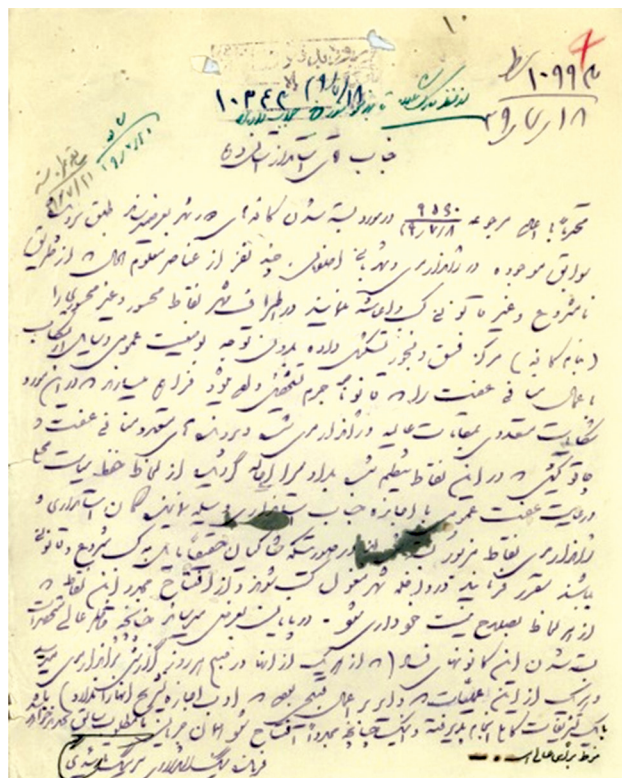
با بررسی امضاها و این که شخص مشهوری در میان آنان نیست، یا این که مهر علما در میان آنان دیده نمی شود، شاید بتوان تصور کرد که این خواسته از سوی بخشی از ساکنین معمولی غرب شهر مطرح شده باشد که تمایلی نداشتند خانه هایشان در نزدیکی یا در مسیر چنین مراکزی باشد.

این نگاه جمعی از مردم عادی شهر بود، اما ژاندارمری به عنوان نهاد حافظ امنیت در مناطق

مناطق شرقی اصفهان به آن گندمی می گفتند (با تشکر از جناب آقای انتخابی).

۱. محل یا میدانی در شرق اصفهان که جاده یزد از آنجا آغاز می گردید. از این محل یا میدان دیگر اثری باقی نیست.
۲. بند هشتم یعنی کافه اول خیابان کمال اسماعیل با رنگ دیگر و خط دیگر بعداً به متن نامه اضافه شده است.

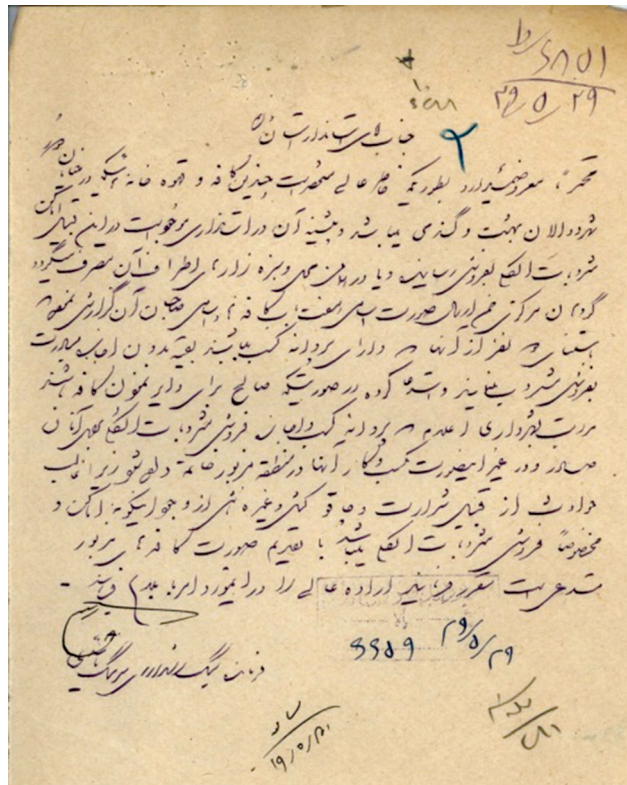
روستایی و اطراف شهر چه نگرشی نسبت به این اماکن یا کافه‌ها داشت؟ از اتفاق در این زمان «سرهنگ تأییدی» فرماندهی وقت هنگ ژاندارمری اصفهان، نگاهی بدبینانه و سازش‌ناپذیر نسبت به این‌گونه مراکز داشت. در نامه او به استاندار اصفهان در ۱۳۲۹/۷/۱۸ رگه‌های این بدبینی و حتی نفرت را می‌توان مشاهده کرد: «چند نفر از عناصر معلوم الحال که از طریق نامشروع و غیرقانونی کسب و اعاشه می‌نمایند، در اطراف شهر نقاط محصور و غیرمحسوری را به نام کافه، مرکز فسق و فجور تشکیل داده، بدون توجه به وضعیت عمومی، وسایل ارتکاب به اعمال منافی عفت را که قانوناً جرم تشخیص داده می‌شود، فراهم می‌سازند که در این مورد شکایات متعددی به مقامات عالی‌ه و ژاندارمری شده و پرونده‌های متعدد منافی عفت و چاقوکشی که در این نقاط تنظیم شده، به دادسرا احاله گردیده». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۲) به نظر می‌آید او هیچ‌گونه کارکرد تفریحی و وقت‌گذرانی برای چنین مراکزی را قبول نداشت.



تصویر ۲: گزارش فرمانده هنگ ژاندارمری به استاندار درباره کافه‌های متخلف (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

## شروع تعطیلی کافه‌های متخلف

چند روزی از ارسال نامه شکوائیه مردمی فوق نگذشته بود که در ۱۳۲۹/۵/۲۹ گزارش سرهنگ تأییدی، فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان، به استاندار رسید. وی خواهان مجوز برای برخورد با این ۷ باب کافه متخلف بود. معلوم نیست این همزمانی اتفاقی بوده است یا این که استاندار بعد از شکوائیه فوق، خواهان برخورد سریع با آن‌ها شده است. تصور می‌شود یک اتفاق مانند یک نزاع دسته جمعی یا حادثه خاصی باعث شده بود مردم اطراف و اداره ژاندارمری، همزمان به فکر حل معضل این مراکز افتاده باشند. هرچه بود، در ۱۳۲۹/۵/۲۹ (حدود یک هفته بعد از شکوائیه فوق‌الذکر)، فرمانده هنگ ژاندارمری به استاندار نوشت: «به‌طوری که خاطر عالی مستحضر است چندین کافه و قهوه‌خانه‌ای که در خیابان دور شهر و دالان بهشت و گندمی می‌باشد و پیشینه آن در استانداری موجود است، در این قبیل اماکن مشروبات الکلی به فروش رسانیده و یا در همان محل و سبزه‌زارهای اطراف آن مصرف می‌گردد. گروهان مرکزی ضمن ارسال صورت اسامی هفت باب کافه‌ها و اسامی صاحبان آن گزارش نمودند به استثنای دو نفر آن‌ها که دارای پروانه کسب می‌باشند، بقیه بدون اجازه مبادرت به فروش مشروب می‌نمایند و استدعا کرده در صورتی که صالح برای دایر نمودن کافه باشند، مراتب به شهرداری اعلام که پروانه کسب و اجازه فروش مشروبات الکلی برای آنان صادر و در غیر این صورت به کسب و کار آن‌ها در منطقه مزبور خاتمه داده شود، زیرا غالب حوادث از قبیل شرارت و چاقوکشی و غیره، ناشی از وجود این‌گونه اماکن و مخصوصاً فروش مشروبات الکلی می‌باشد». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۳)



تصویر ۳: گزارش فرمانده هنگ ژاندارمری به استاندار راجع به کافه‌های متخلف (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷)

فقدان پروانه کسب مخصوص می‌توانست بهانه مناسبی برای برخورد با آن‌ها باشد. بنابراین، کافه‌های مذکور بسته شدند. روزنامه محلی «اصفهان» حدود یک ماه بعد با تیتیر «بسته شدن مراکز فساد در اطراف شهر» خبر را این‌گونه پوشش داد: «چون در سرکشی و بازرسی‌هایی که اخیراً از طرف سرکار سرهنگ تأییدی، فرمانده محترم هنگ ژاندارمری به عمل آمده، موضوع مراکز فساد در نقاط اطراف شهر مورد توجه ایشان قرار گرفته بود، لذا از طرف ایشان شرحی به استانداری نوشته شد که نماینده‌ای برای بستن این اماکن اعزام دارند و در نتیجه چند روز قبل آقای شکوه، نماینده استانداری، به اتفاق یک نفر افسر از هنگ نامبرده، به محل‌های مورد نظر عزیمت نموده و در هر کافه که در آنجا اعمال منافی عفت می‌شده تعطیل و از صاحبان آن‌ها التزام گرفته شده، همچنین از صاحبان دو قهوه‌خانه که تریاک و شیره در آن‌ها کشیده می‌شد، تعهد گرفته شده است که به غیر از فروش چای، عمل دیگری در آنجا انجام نگردد». (اصفهان، ۱۳۲۹: ش ۶۸۹) امیر قلی امینی، مدیر روزنامه، در پایان خبر این‌گونه اظهار نظر کرد: «این اقدام سرکار سرهنگ تأییدی حقاً در خور ستایش و تشکر است، چرا که این کانون‌های فساد موجب

گمراهی بسیاری از جوانان این شهر گردیده و آن‌ها را به انواع فساد اخلاقی و امراض گوناگون مبتلی می‌ساخت». (اصفهان، ۱۳۲۹: ش ۶۸۹) با این نوشته معلوم می‌شود اقدام ژاندارمری در بستن این مراکز، تأیید و رضایت افکار عمومی و مطبوعات شهر را نیز به همراه داشته است. شایان ذکر است که در آن روزگار شهر کارگری اصفهان با نابسامانی‌های اقتصادی متعددی مواجه بود و تعطیلی مراکز تولیدی و اعتصاب و جنبش‌های کارگری، وجهه هرروزه شهر محسوب می‌شد. می‌توان تصور کرد که این اوضاع، در کشاندن کارگران به کافه‌های اطراف شهر مؤثر بوده باشد. (در این باره، رک: رجائی، ۱۳۹۶: ۳۲۴-۴۰۰).

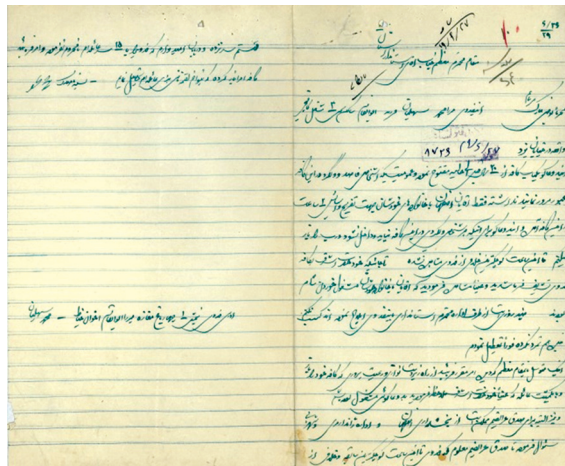
### نخستین شکوائیه به استاندار

کافه‌ها تازه بسته شده بودند که یک ماه بعد (۱۳۲۹/۶/۲۶)، یکی از کافه‌چی‌ها، شکوائیه‌ای خطاب به استاندار نوشت و از این‌که کافه او را با دستور استانداری بسته‌اند، شکایت داشت. با مطالعه این شکوائیه‌ها می‌توان ماجرا را از نگاه طرف مقابل نیز بررسی کرد. در این نامه‌های پر از عجز و لابه، کافه‌دارها تلاش می‌کردند خود را منزّه نشان داده و نیز ثابت کنند کافه آنان محل خلاف کاران و ولگردان نیست. نکته مشترک در تمام آن‌ها نیز به رخ کشیدن عائله زیاد و مصیبت سیر کردن شکم آنان بود. صاحب این شکوائیه دو امتیاز داشت که می‌توانست نظر استاندار را جلب کند: ۱. استاندار پیش‌تر از کافه او بازدید کرده بود، ۱۵.۲ نفر عائله داشت که می‌توانست حس ترحم استاندار را برانگیزد. متن شکوائیه: «این دعاگو یک باب کافه از ۲۰ سال قبل الی حالیه، مفتوح نموده و عمومیتی که اشخاص فاسد و ولگرد در این کافه عبور و مرور نمایند نداشته، فقط آقایان اصفهان با خانواده‌های خودشان جهت تفریح و آسایش، دو ساعت در این کافه آمده و این دعاگو برای این‌که هر شخص ولگردی در این کافه نیاید و داخل نشود، درب را باز نمی‌کنم. تا این ساعت کوچک‌ترین خلافی از فدوی مشاهده نشده تا جائیکه خود حضرت اشرف به کافه فدوی تشریف فرما شدید و عیناً مشاهده فرمودید که آقایان با خانواده خودشان مشغول خوردن شام بودند. چند روزی است از طرف اداره محترم استانداری به این فدوی ابلاغ نموده‌اند کسب نکنم، بنده هم تمرد نکرده، فوراً تعطیل نمودم. اینک متوسل به آن مقام معظم گردیده، امر مقرر فرمایید از راه زبردست‌نوازی و رعیت‌پروری که کافه خود را باز و با یک مشت عائله که عیناً خود حضرت اشرف ملاحظه فرمودید، به دعاگویی مشغول بوده باشیم. و نیز البته برای صدق عرایض ممکن است از بخشداری

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



اصفهان و اداره ژاندارمری و شهربانی سؤال فرموده تا صدق عرایض معلوم که فدوی تا این ساعت کوچک‌ترین سابقه و خلافی از دستم سر نزده و در پایان امیدوارم که فدوی را با ۱۵ سر عائله محروم نفرموده، امر فرمایید کافه مرا باز کرده که بتوانم لقمه نانی برای عائله‌ام تحصیل نمایم». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۴)



تصویر ۴: شکوائیه یکی از کافه‌داران به استاندار (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

## ورود بخشداری و دادستانی

قابل توجه است که همانند شهرداری که امور داخل شهر را مدیریت می‌کند، بخشداری‌ها نیز امور مدیریت خارج از شهر را بر عهده دارند، تقریباً مشابه همان تقسیم‌بندی وظایفی که میان شهربانی، مسئول امنیت داخل شهر و ژاندارمری به عنوان مسئول امنیت خارج شهر وجود داشت. بر اساس این نامه که گروهان یکم ژاندارمری اصفهان به فرماندهی هنگ ژاندارمری نوشته بود، نشان می‌دهد که بخشدار منطقه در زمینه بستن کافه‌های مذکور، نظر مساعدی ندارد. احتمالاً بخشداری از کافه‌ها مالیات یا عوارض می‌ستانید و یا این‌که به هر طریق بسته شدن آن‌ها را صلاح نمی‌دانست. به همین دلیل، فرمانده ژاندارمری فوراً به دادستان اصفهان مراجعه کرد تا نظر مقام قضایی را در این باره جویا شود. گزارش فرمانده گروهان 'ژاندارمری که تاریخ ۱۳۲۹/۷/۲ را دارد، اشعار می‌دارد: «در مورد بستن ۷ باب از کافه‌های اطراف شهر که

۱. قابل ذکر است که «گروهان» ذیل هنگ بوده و چند گروهان، یک هنگ را تشکیل می‌دادند. نکته دیگر این‌که نیروی ژاندارمری در ایران که از اوان مشروطیت تشکیل شده بود، در ۱۳۷۰ ش، با ادغام در دو نیروی انتظامی دیگر یعنی کمیته‌های انقلاب اسلامی و شهربانی، منحل شده و یک نیروی انتظامی واحد یعنی «نیروی انتظامی» شکل گرفت.

مرکز فساد اخلاق عمومی تشخیص داده شده بودند، با حضور نماینده استانداری، وضعیت هرکدام صورت مجلس گردیده و پس از اخذ پروانه نوشابه فروشی از طرف آقای شکوه بسته شده بودند، نامه‌ای به شماره ۹۰۴-۱۳۲۹/۶/۲۵ بخشدار اصفهان به این واحد نوشته و طی آن اعلام داشته "چون بستن کافه که محل کسب اشخاص است بایستی مجوز قانونی داشته باشد، خواهشمند است در صورتی که چنین قانونی در دسترس آن گروهان است، جهت اطلاع به بخشداری ارسال دارند. ضمناً چنانچه آقای دادستان دستوری در آن خصوص دارند رونوشت آن را بفرستید" علی‌هذا بنده بلافاصله به آقای دادستان مراجعه و پس از مذاکرات مفصل، ایشان اظهار داشتند "اینجانب با بستن مراکز فساد همیشه موافقت داشته‌ام. کما اینکه در آذربایجان عمل نموده بودم. ولی قانون صراحتی ندارد، لیکن برای بستن این قبیل اماکن بهتر است هر یک که مجدداً مشغول نوشابه فروشی می‌گردند و بساط وافور و محل مرکز فحشا دایر می‌نمایند، با صورت مجلس بفرستید تا زندانی شوند. در ضمن بهتر است کمیسیون که به موجب امر جناب آقای استاندار مأموریت بستن این قبیل اماکن را دارند در عوض مستاجرین، مالکین مربوطه را احضار و از آن‌ها تعهد گرفته شود خانه و یا باغچه‌های خود را به اشخاص ناصالح اجاره ندهند". (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) به نظر می‌آید دادستان به فکر حل ریشه‌ای مشکل بود.

فرمانده گروهان ژاندارمری در ادامه همین گزارش، اطلاعات تازه‌ای از یک کافه در اطراف پل شهرستان ارائه داده و تقاضا کرده بود استانداری مجوز بستن کافه‌های مشابه را صادر نماید: «در ضمن روز یکم مهرماه ۱۳۲۹ بنده بنا بر تقاضای اداره انجمن تربیت بدنی، برای تأمین جام یزد، جهت مسابقه دوچرخه سواران، از پل شهرستان عبور می‌نمود، مشاهده شد در کافه حسین رضایی که قبلاً طبق صورت مجلس‌های قبلی ملتزم و متعهد گردیده بود که از دایر کردن بساط عرق خوری و فحشا و تریاک‌کشی خودداری نماید، متأسفانه همان اوضاع سابق را برقرار داشته، کما این که یک نفر خانم معروفه به نام مهین [حذف شد] با یک نفر از کارمندان شهرداری را پذیرفته و بساط عیش و عشرت آن‌ها را از هر جهت فراهم ساخته بود. علی‌هذا ضمن تنظیم صورت مجلس، یک عدد وافور که جهت نمونه از دستگاه ایشان جمع‌آوری و با یک برگ صورت مجلس با کافه‌چی مذکور به حضور عالی اعزام می‌دارد. مستدعی است امر و مقرر فرمایید ضمن اعزام حسین رضایی به دادرس، نظریه عالی را در مورد بستن بقیه کافه‌ها در ثانی ابلاغ فرمایید». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

## آغاز شکوائیه‌های جمعی

بستن محل کسب و کار عده‌ای از شهروندان و محروم‌سازی آنان از درآمد، نمی‌توانست بدون عکس‌العمل باشد. در ۱۳۲۹/۷/۳ چند نفر از کافه‌چی‌هایی که در مسیر خیابان آبشار، کسب و کارشان تعطیل شده بود، این نامه را به استاندار نوشتند: «این جانبان امضاکنندگان زیرین که هرکدام ماها دارای ده نفر عائله می‌باشیم و فقط امرارمعاش خود و خانواده ماها از راه زحمت‌کشی و کافه‌چیگری در خارج از شهر، در راه آبشار بوده است، حالیه مدت سه روز است که از طرف ژاندارمری کافه‌های این جانبان را بسته‌اند و اظهار می‌دارند از جانب آقای استاندار دستور فرموده‌اند و چون قبلاً شرحی خدمت جناب آقای استاندار نوشتم و دستور فرمودید که ژاندارمری مزاحمت ماها نشود و کافه‌ها را باز کنند، بازهم نمی‌گذارند کافه‌ها را باز کنیم و جواب می‌دهند که جناب آقای استاندار دستور فرموده‌اند که کافه‌ها بسته باشد. جناب آقای استاندار، ماها چه عملی بکنیم و در کدام قوانین [باید از] کسب جلوگیری بشود و از کجا بایستی صد نفر عائله را امرارمعاش نمود؟» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

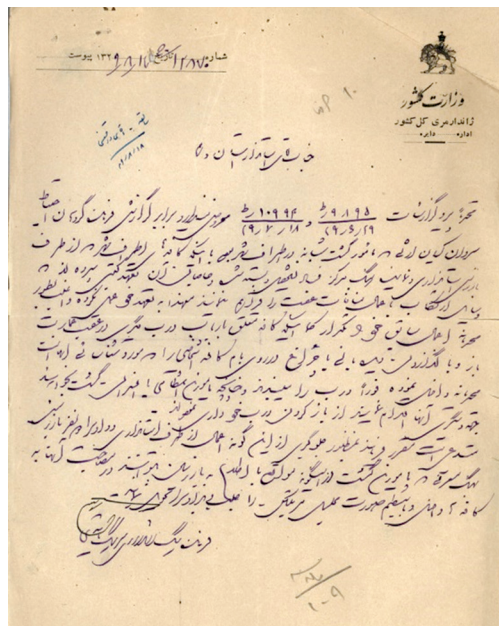
در این نامه معلوم می‌شود که استانداری برای بستن یا باز نگه‌داشتن این کافه‌ها مردود بوده است. برای درک این موضع‌گیری‌ها، باید به تحلیل نقش هرکدام از عناصر مذکور اشاره کرد. استانداری عهده‌دار مسائل کلی استان بود. در مقابل اعتراضات جمعی باید پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه می‌داد. ابعاد انسانی و پیامدهای بیکار شدن جماعتی را باید در نظر می‌گرفت. از سویی، مورد خطاب و سؤال مردم عادی هم استانداری بود. از طرف دیگر، ژاندارمری و دیگر نیروهای انتظامی بیشتر دغدغه برقراری امنیت و پاکسازی مراکز ناامن و پاسخگویی به فرماندهان عالی خود را داشتند. شایان توجه است که ژاندارمری در مدیریت استان باید با استاندار همکاری می‌نمود. مردم عادی شهر و افکار عمومی نیز دغدغه گسترش فساد و هرزگی جوانان را داشتند. دادسرا طی شدن روند قضائی و قانونی را می‌خواست و بخشداری نیز نمی‌دانست چه موضعی اتخاذ نماید! بعضی علما و نمایندگان مجلس نیز می‌خواستند به مراجعین خود پاسخی رضایت‌بخش دهند.

چند روز بعد شخصی که «بازرس استانداری و سرپرست بخشداری استان اصفهان» بود در ۱۳۲۹/۷/۱۳ طی گزارشی به استاندار خواهان آن می‌شود که حکم قضایی هم همراه و مؤید تعطیلی‌های مذکور باشد و تنها حضور نماینده استاندار کافی نیست: «چون در جریان این عمل نماینده دادسرا حضور نداشته، برای آن‌که این موضوع که جهت متصدیان کافه و



قهوه‌خانه‌های مزبور که جهت اعاده وضع ناپسند خویش به هرگونه وسیله متمسک خواهند شد، دستاویزی نشود، از بخشداری شرحی به گروهان ژاندارمری نوشته شد که مجوز قانونی این عمل را از دادسرا تحصیل کرده و رونوشت آن را ضبط، در پرونده مربوطه ارسال دارند». او از استاندار می‌خواهد در این راه اقدامات لازم را انجام دهد: «هرچند آقای دادستان عمل فرمانده ژاندارمری و نماینده استانداری را شفاهاً تأیید نموده و برای اقدامات بعدی هم دستوراتی صادر فرموده‌اند، ولی به منظور جلوگیری از هرگونه تشبیهات اشخاص ذی‌مدخل، در صورتی که مقتضی دانند، مقرر فرمایند موافقت مقامات قضایی را در این مورد کتباً و یا به وسیله اعزام نمایندگان جلب نمایند و یا این که به همان قسمی که گروهان ژاندارمری پیشنهاد کرده‌اند مالکین اماکن مزبور را متعهد سازند که ساختمان‌های خود را به اشخاصی که حاضر به قبول دایر کردن مراکز فساد می‌باشند واگذار ننمایند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) این نگاه محتاطانه بخشداری که ذیل استانداری اصفهان بود، در گزارش ژاندارمری به استاندار نیز منعکس شده بود.

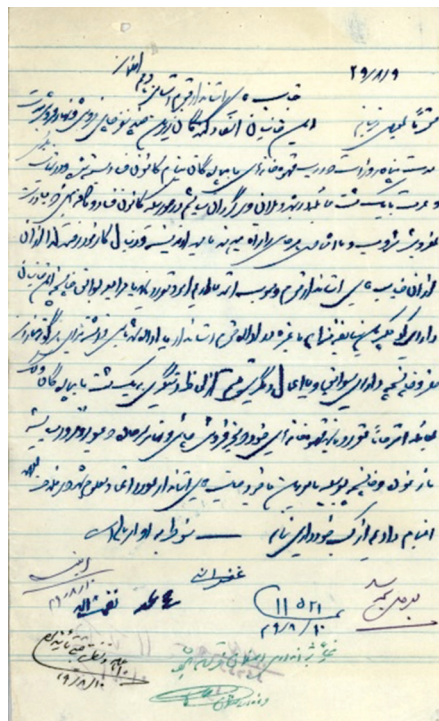
کافه‌دارها خیلی زود راه‌های مقابله با گشت زنی و نظارت ژاندارمری را یاد گرفتند. آنان در تاریکی شب به کارشان مشغول شده و مشتریان خاص خود را به‌طور پنهانی پذیرا می‌شدند. در ۱۳۲۹/۸/۱۷ فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان به استاندار نوشت: «برابر گزارش فرمانده گروهان احتیاط، سروان کیان ارثی که مأمور گشت شبانه در اطراف شهر بوده، با این که کافه‌های اطراف شهر که از طرف بازرسی استانداری و نماینده هنگ، مرکز فساد تشخیص و بسته شده و صاحبان آن تعهد کتبی سپرده‌اند که وسایل ارتکاب به اعمال منافات عفت را فراهم ننمایند، معهداً به تعهد خود عمل نکرده و اغلب به‌طور محرمانه اعمال سابق خود را تکرار، کما این که کافه متعلق به ارباب، درب دیگری در عقب عمارت باز و با گذاردن دیده‌بانی با چراغ در روی بام کافه، اشخاصی را که مورد شناسایی آن‌هاست محرمانه داخل نموده، فوراً درب را می‌بندند و چنانچه مأمورین انتظامی یا افسران گشت بخواهند جهت دستگیری آن‌ها اقدام نمایند از باز کردن درب خودداری نموده‌اند». فرمانده ژاندارمری از استانداری و دادسرا خواهان اعزام دو نفر بازرس بود تا در این گونه موارد بتوانند بدون مانع و رادع وارد عمل شوند: «که مأمورین گشت در این گونه مواقع با اطلاع به بازرسین، بتوانند در مصاحبت آن‌ها به کافه‌ها داخل و با تنظیم صورت مجلس مرتکبین را جلب و به دادسرا تحویل دهند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۵)



تصویر ۵: نامه فرمانده ژاندارمری به استاندار که کافه‌دارها تقبل می‌کنند (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

در ۱۳۲۹/۸/۹، سه نفر از این کافه‌چی‌ها شکوائیه زیر را به استاندار اصفهان نوشتند. آنان معتقد بودند که فقط به چای فروشی و نهارفروشی پرداخته و هیچ سابقه منفی نیز ندارند: «این جانبان امضاکنندگان زیرین، چند نفر چای فروش و نهارفروش، به مدت پنجاه روز است که درب قهوه‌خانه‌های ما بیچارگان به نام کانون فساد بسته شده و در نهایت بدی و غربت با یک مشت عایله در شهر ویلان و سرگردان می‌باشیم، در صورتی که کانون فساد و کافه‌هایی که مبادرت به فروش مشروب و یا اشخاص هرجایی را راه می‌دهند یا می‌دادند، بسته و دنبال کار خود رفته‌اند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

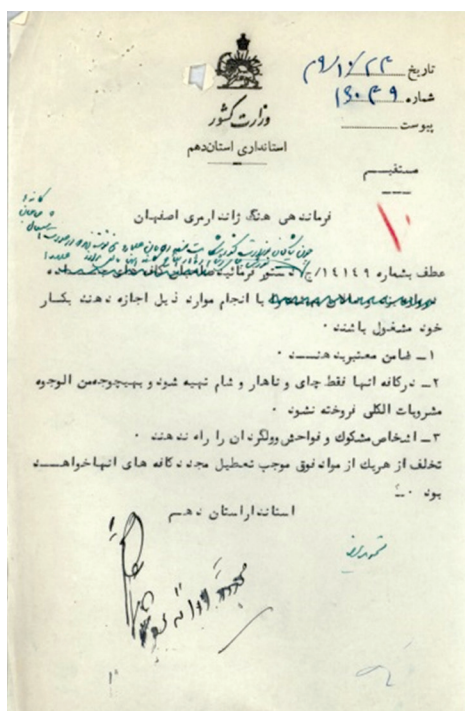
آنان اذعان دارند که فساد در کافه‌ها وجود دارد، اما از قضا کافه‌هایی که فساد دارند، کافه آنان نیست و به ناحق با آنان برخورد شده است. آنان هیچ سوء سابقه‌ای در هیچ کجا ندارند و از استاندار خواستند: «از لحاظ دستگیری به یک مشت ما بیچارگان و کمک به عائله، استرحاماً مقرر فرمایند قهوه‌خانه‌های خود که بجز فروش چای و نهار سر جاده که عبور و مرور می‌باشد، باز نموده و چنانچه به وسیله مأمورین یا خود جناب آقای استاندار مورد اعتماد و معلوم شد که برخلاف تعهد انجام دادیم از کسب خودداری نماییم». استاندار هم در پایین همین نامه با خودکار سبز نوشته است: «عیناً به ژاندارمری اصفهان فرستاده شود». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۶)



تصویر ۶: شکوائیه جمعی از کافه داران به استاندار اصفهان (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

## ارائه تعهد و ضامن و گشایش کافه‌ها

پس از این‌که خبر چنین شکوائیه‌ها و تظلم‌ها به علمای شهر، نمایندگان اصفهان و مقامات وزارت کشور رسید، از استاندار درخواست کردند تا نرمش نشان دهد. سرانجام استانداری اصفهان ناچار شد در این فقره انعطاف نشان دهد. در ۱۳۲۹/۱۰/۲۳، استانداری اصفهان از فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان خواست در صورت پذیرش سه شرط از سوی کافه‌دارها اجازه دهند کافه‌ها بازشده و به کسب خود مشغول شوند. استاندار به فرمانده هنگ نوشت: «چون شاکیان به وزارت کشور شکایت نموده و آقایان علما نامه نوشته بودند که در صورت اشتغال صاحبان کافه‌ها به فروش چای و شام و ناهار، افتتاح کافه آن‌ها مانع ندارد، علیهذا با انجام موارد ذیل اجازه دهند به کار مشغول باشند: ۱. ضامن معتبر بدهند. ۲. در کافه آن‌ها فقط چای و ناهار و شام تهیه شود و به هیچ وجه من الوجوه مشروبات الکلی فروخته نشود. ۳. اشخاص مشکوک و فواحش و ولگردان را راه ندهند. تخلف از هر یک از مواد فوق موجب تعطیل مجدد کافه‌های آن‌ها خواهد بود.» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۷)



تصویر ۷: نامه سه شرط از سوی استاندار به فرمانده هنگ ژاندارمری (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

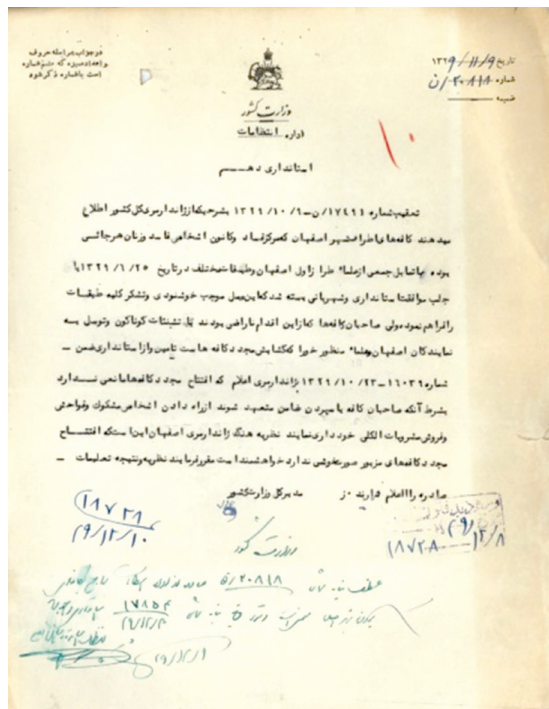
به نظر می‌آید گشایشی در کار ایجاد شده و سازشی در حال شکل‌گیری بود. در نظر داشته باشیم زمانی که این اسناد در حال تولید هستند، جنبش ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور در جریان است و نهادهای مردمی به شدت قوت یافته و صدای مردم بلندتر از همیشه است. جای تعجب نیست اگر استانداری نیز مرعوب یا همراه مردم شده باشد.

با وجود نرمش‌های استانداری، ژاندارمری به شدت تلاش می‌کرد به هر طریق از بازگشایی مجدد کافه‌ها ممانعت نماید. سرهنگ تأییدی، فرمانده هنگ ژاندارمری، در گزارشی از استاندار خواست به هیچ وجه اجازه گشایش مجدد آن‌ها را صادر نکند. او در ۱۳۲۹/۷/۱۸ به استاندار نوشت اگر کافه‌ها می‌خواهند مجدد باز شوند، باید به محدوده داخل شهر کوچ نمایند: «در صورتی که شاکیان حقیقتاً مایل به کسب مشروع و قانونی می‌باشند، مقرر فرمایند در داخل شهر مشغول کسب شوند و از افتتاح مجدد این نقاط که از هر لحاظ به صلاح نیست، خودداری شود. در پایان به عرض می‌رساند چنانچه خاطر عالی مستحضر است بسته شدن این کانون‌های فساد (که از هر یک از آن‌ها، در صبح هر روز، گزارش به ژاندارمری می‌رسد و هر یک از این عملیات دایر بر اعمال قبیحی بوده که ادب اجازه تشریح آن‌ها را ندارد). با یک

تشریفات کاملی انجام پذیرفته و اینک چنانچه مجدداً افتتاح شود، همان جریان نامطلوب سابق تجدید خواهد شد». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) بااین حال، وقتی نامه «سه شرط» به ژاندارمری رسید که احتمال آن می‌رفت قهوه‌خانه‌ها دوباره بازشوند، ژاندارمری نامه‌ای به وزارت کشور نوشته و خواستار آن شده بود تا به استاندار اصفهان یادآور شوند که گشایش دوباره قهوه‌خانه‌های مذکور، به صلاح نیست.

در ۱۳۲۹/۱۱/۹ نامه‌ای با آرم وزارت کشور و به امضای «مدیرکل وزارت کشور» به استانداری اصفهان رسید. در این نامه شخصی که خود را «مدیرکل وزارت کشور» خوانده بود، به استاندار اصفهان نوشت: «به شرحی که از ژاندارمری کل کشور اطلاع می‌دهند، کافه‌های اطراف شهر اصفهان که مرکز فساد و کانون اشخاص فاسد و زنان هرجایی بوده، با تمایل جمعی از علمای تراز اول اصفهان و طبقات مختلف، در ۱۳۲۹/۶/۲۵ با جلب موافقت استانداری و شهربانی بسته شد که این عمل موجب خوشنودی و تشکر کلیه طبقات را فراهم نمود، ولی صاحبان کافه‌ها که از این اقدام ناراضی بودند، با تشبثات گوناگون و توسل به نمایندگان اصفهان و علما، منظور خود را که گشایش مجدد کافه‌هاست تأمین و از استانداری ضمن شماره ۱۳۲۹/۱۰/۲۳.۱۶۰۳۹ به ژاندارمری اعلام که افتتاح مجدد کافه‌ها مانعی ندارد. به شرط آن‌که صاحبان کافه با سپردن ضامن متعهد شوند از راه‌دادن اشخاص مشکوک و فواحش و فروش مشروبات الکلی خودداری نمایند. نظریه هنگ ژاندارمری اصفهان این است که افتتاح مجدد کافه‌های مزبور صورت خوشی ندارد. خواهشمند است مقرر فرمایند نظریه و نتیجه تعلیمات صادره را اعلام فرمایند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۸) این نامه‌نگاری نشان می‌دهد فرمانده ژاندارمری اصفهان برای تعطیلی این کافه‌ها، نهایت تلاش خود را انجام می‌دهد. بااین حال، استاندار از دستور خود کوتاه نیامد و قرار شد کافه‌دارها با ارائه تعهد و معرفی ضامن به کار بازگردند. موضوعی که در عمل با اشکالاتی مواجه شد.





تصویر ۸: نامه مدیر کل وزارت کشور به استاندار اصفهان راجع به کافه‌ها

ژاندارمری اصفهان ظاهراً تسلیم شد و طبق دستور استاندار، از کافه‌دارها درخواست نمود تا ضامن معرفی کنند، اما به نظر می‌آید با عدم رضایت و سختگیری، قصد داشت اجازه ندهد کافه‌ها باز شوند. کافه‌دارها بعضی نتوانستند ضامنی پیدا کنند. بعضی هم با نصایح فرماندهی ژاندارمری از ادامه کار خود منصرف شدند (البته این نصایح را باید تهدید و تشر در نظر گرفت). عده‌ای هم مجدداً به استاندار مراجعه کردند که ما نمی‌توانیم شروط را بپذیریم، اما سرهنگ تأییدی، فرمانده ژاندارمری، به شدت با گشایش کافه‌ها مخالف بود. او در ۱۳۳۰/۲/۵ به استاندار نوشت: «چون صاحبان کافه حاضر به اجرای مفاد مرقومه شماره [...] در مورد سپردن ضامن معتبر، حتی ضامن ده هزار ریالی و تعهد به این‌که چنانچه غیر از چایی و غذا، مشروبات الکلی بفروشند و یا کافه آن‌ها کانون فساد تشخیص داده شود، مبلغ ده هزار ریال را به نفع مؤسسه جمعیت شیر و خورشید سرخ پرداخت نمایند، نشدند، لذا به شرح گزارش شماره [...] با اندرز و نصایح، آن‌ها را هدایت که از ادامه به این‌گونه مشاغل خودداری و با انجام شغل دیگری، تأمین معاش نمایند که این نصایح در آن‌ها حسن اثر بخشیده و عده‌ای از آن‌ها به اسامی غلامحسین افقری و میرزا محمد سهیلیان و نماینده حسن غفرانی با تسلیم



تقاضای کتبی که رونوشت آن جهت استحضار خاطر مبارک به پیوست تقدیم است، از باز کردن مجدد کافه‌ها نادم و صرف نظر نمودند و این‌که بعضی از آن‌ها مجدداً در مقام تصدیع خاطر مبارک برآمده‌اند، نظر نهایی آن‌ها آنست که در همان محل‌های سابق یا محل‌هایی قرینه آن، به شغل سابق، یعنی اسماً باز کردن کافه ولی در باطن محل آمد و رفت اشخاص ناصالح و زنان هرجایی، کانون فساد تشکیل دهند. و چون با وضعیت فعلی افتتاح این‌گونه محل‌ها، آنهم در اطراف و خارج شهر محل اجتماع اشخاص ولگرد مشکوک بدسابقه خواهد گردید، به نظر بنده موافقت با باز کردن چنین محل‌هایی از لحاظ حفظ انتظامات و عفت عمومی صلاح نخواهد بود». (ساکما، ۴۰۳۷ / ۹۷/۲۹۳) بدین وسیله در خرداد ۱۳۳۰ش با وجود عدم رضایت ژاندارمری، بعضی از کافه‌ها بازگشایی شدند.

### شکایت به وزیر کشور و تغییر فرمانده ژاندارمری

کافه‌ها برای مدت کوتاهی باز شدند، اما بازگشایی کافه‌ها به معنی عدم نظارت ژاندارمری نبود. به نظر می‌رسد در شهریور ۱۳۳۰ش دوباره کافه‌ها بسته شده باشند. در ۱۳۳۰/۷/۱۶ صاحبان کافه‌های هفت‌گانه، این بار به سراغ وزیر کشور رفتند و از تعطیلی مراکز کسب و کارشان شکایت داشتند. آنان به وزیر کشور نوشتند: «اینجانبان، امضاکنندگان زیر، بر این‌که در یک ماه قبل آقای سرهنگ تأییدی، فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان، هفت باب کافه‌های فدویان را به عنوان این‌که در داخل شهر نیست، به عنف و اجبار تعطیل کرد و در نتیجه این جانبان که هر یک دارای چهار پنج نفر کارگر مشغول می‌باشیم، بیکار و امورات معیشت این عده که با عائله‌ای بالغ بر ۱۵۰ نفر می‌شود، مختل و معوق مانده است. به استناداران اصفهان و دوایر مربوطه چندین مرتبه مراجعه و حتی حاضر شدیم به چای و نهارفروشی مطلق به کار خود مشغول باشیم، نتیجه حاصل نشده است. اولاً این هفت کافه، از پنج الی بیست سال سابقه کسب دارد و متصدیان آن هم مرتکب کوچک‌ترین قصوری نشده‌اند. و ژاندارمری هم البته موظف به تأمین نظم و امنیت است و معقول نیست که قصاص قبل از جنایت نموده و محل کسب عده‌ای را تعطیل نماید به این نظر که بعداً شاید موجب فساد شود. آیا با وضعیت کنونی تکلیف این عده افراد معول [عیالوار] چیست و باید چگونه امورات خود را تأمین کنیم؟ لذا استدعا داریم مقرر دارید متعرض ماها نشوند که به کسب خود مشغول

۱. می‌توان این‌طور استنباط کرد که کافه‌ها که از مرداد ۱۳۲۹ش بسته شده بودند، دوباره باز شده و مجدد در ۱۳۳۰ش تعطیل شده‌اند.

باشیم. قبلاً هم به وزارت کشور معروض و دادخواهی نمودیم. در خاتمه منتظر جواب و منوط به امر عالی است. امضای هفت نفر». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) مشهود است که کافه‌چی‌ها در شکوائیه خود اشاره‌ای به اعمال خلاف خویش نکرده و تنها خارج از محدوده بودن محل کافه را، دلیل برخورد ژاندارمری عنوان کرده‌اند.

سرهنگ تأییدی بالاخره از فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان به محل دیگری منتقل شد و سرهنگ پورزند به جای او قرار گرفت. کافه‌دارها که از رفتن فرمانده سابق خوشحال بودند، فرصتی یافتند تا دوباره اقداماتی برای بازگشایی کافه‌ها انجام دهند و حتی گمان کردند با رفتن او، می‌توانند بی‌اجازه، کافه‌ها را بازکنند؛ کاری که با مخالفت فرمانده جدید ناکام ماند. باین حال، فضای عمومی کشور و نامه‌پراکنی‌ها سرانجام به نتیجه رسید. در اواخر ۱۳۳۰ش دادستان اصفهان به صورت تلفنی به فرمانده جدید ژاندارمری اجازه بازگشایی آن کافه‌ها را صادر کرد. سرهنگ پورزند هم با اکراه قبول کرد، اما مسئولیت اتفاقات ناگوار بعدی را از عهده ژاندارمری برداشت. او در ۱۳۳۰/۱۱/۷ به دادستان شهرستان اصفهان نوشت: «به‌طوری‌که سوابق امر حاکی است، در ۱۳۲۹ش، چند نفر از عناصر معلوم الحال که مدت‌ها بوده از طریق نامشروع و غیرقانونی کسب معاش می‌نمودند، در اطراف شهر نقاط محصور و غیرمحسوری را به نام کافه، مراکز فسق و فجور تشکیل و بدون توجه به عفت عمومی وسایل ارتکاب به اعمال منافی عفت را که قانوناً جرم تشخیص داده می‌شود، فراهم که در این مورد شکایات متعددی به مقامات عالی‌ه ژاندارمری شده و پرونده‌های زیادی نیز در مورد چاقوکشی و عمل منافی عفت به موقع خود تنظیم و با مرتکبین به دادسرا تحویل شده‌اند. فرمانده سابق هنگ از لحاظ سیاست محلی و رعایت عفت عمومی، با اجازه استاندار وقت، وسیله نمایندگان استانداری و ژاندارمری، تعداد ۷ کافه که جداً مرکز فساد تشخیص داده شده بود، در تاریخ ۱۳۲۹/۶/۲۵ با تنظیم صورت مجلس بسته شد». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

او بعد از ذکر این سابقه به دادستان، اقدامات بعدی کافه‌دارها را برمی‌شمارد: «صاحبان کافه شروع به شکایت پرانی برعلیه مأمورین و به هر مقامی متوسل شده‌اند که بلکه ممکن شود مجدداً مراکز فساد خود را بازنمایند. تا این تاریخ اقدامات آن‌ها مبدل به یأس گردیده تا در این موقع که فرمانده هنگ سابق تعویض شده، اشخاص نامبرده به تصور این‌که اینجانب از سوابق کار آن‌ها اطلاع ندارم، رفته‌اند و بدون داشتن اجازه، کافه‌های خود را بازنموده‌اند. لذا هنگ از لحاظ حفظ امنیت حوزه مستحفظی، دستور بستن مجدد کافه‌های منظور را صادر

که مشارالیه‌م از بستن مجدد کافه‌های خود ناراضی و به حضور عالی متوسل و اینک که با مذاکرات تلفنی اجازه فرموده‌اند این اشخاص کافه‌های خود را بازنمایند، هنگ به اجازه آقای دادستان به قسمت مربوطه دستور صادر نموده که مانع از باز و دایر کردن کافه‌های مورد بحث نشوند. با عرض مراتب فوق اگر اتفاقی در کافه‌های نامبرده روی دهد، هنگ به هیچ وجه مسئول نخواهد بود». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) بدین ترتیب، کافه‌های تعطیل شده دور شهر، بعد از حدود یک سال تعطیلی، بازگشایی و به مشغول به فعالیت شدند.

### نتیجه

قهوه‌خانه‌ها یا کافه‌های دور شهر اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش و در آشفتگی‌های بعد از رفتن رضاشاه، محلی برای تجمع، تفریح، مشروب‌خواری، تریاک‌کشی، اعمال منافی عفت و شرارت جمعی از جوانان و مردم شهر شده بود. در ۱۳۲۹ش که دخالت و مشارکت مردم در اداره شهر و کشور به سطح بالایی رسیده بود، بعضی از مردم شهر خواستار برچیده شدن ۷ یا ۸ کافه در غرب شهر اصفهان شدند. ژاندارمری نیز موافقت کامل داشت. استاندار نیز چاره‌ای به جز موافقت نداشت، اما تعطیلی این کافه‌ها پیامدها و اعتراضات چندی را به همراه آورد، به طوری که یک سال بعد این کافه‌ها مجدداً گشایش یافته و مشغول به کار شدند. این تعطیلی و گشایش نشان داد که هر کدام از اضلاع مثلث مردم، ژاندارمری و استانداری چه نگاهی به این مراکز داشته‌اند. از طرف دیگر، از خلال این اسناد معلوم شد در این کافه‌ها چه فعالیت‌هایی در جریان بوده و چه جلوه‌هایی از فساد و بزه‌کاری در آن‌ها رواج داشته است.

### منابع

- آل داود، سید علی. (۱۴۰۱). قهوه و قهوه‌خانه در ایران و شصت گفتار دیگر. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۷۵). قهوه‌خانه‌های ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۹۳). قهوه‌خانه و قهوه‌خانه نشینی در ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۰). یک صد و یک نکته در گردشگری اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
- رجائی، عبدالمهدی. (۱۳۹۶). فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

شهری، جعفر. (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. تهران: موسسه فرهنگی رسا.  
صدیقی، مریم. (۱۳۹۴). قهوه‌خانه در آینه اسناد. تهران: علم.  
هنرفر، لطف‌الله. (۱۳۴۴). راهنمای اصفهان. تهران: سازمان جلب سیاحان.

#### اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)  
۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷

#### نشریات

اخگر. (۱۳۱۳ش). شماره ۱۰۲۴.  
اصفهان. (۱۳۲۹ش). شماره ۶۷۴.